۱۴۰۴۰۶۳۱۱۲۱۸۷۹۸:کد مقاله

# تحلیل روایت و مفاهیم دینی در نمایشنامه یدرمن اثر هوگو فون‌هافمنستال

سید حسین رضای اصفهانی[۱]
فائزه جنیدی[۲]

## چکیده

این مقاله به تحلیل نمایشنامۀ یدرمن اثر هوگو فون هافمنستال، نویسندۀ برجسته‌ی اتریشی، می‌پردازد که بازآفرینی مدرنی از نمایش‌های اخلاقی قرون وسطی در اروپا به شمار می‌آید. هدف اصلی پژوهش، بررسی ساختار روایی، شخصیت‌پردازی تمثیلی و مضامین الهیاتی این نمایشنامه و نشان‌دادن ظرفیت آن برای بازتولید در بستر فرهنگی معاصر است. پژوهش با رویکرد تحلیلی ـ توصیفی و بر اساس نظریه‌های آیین گذار و پرفورمنس (ترنر و شکنر) انجام شده است.
یافته‌ها نشان می‌دهد که یدرمن از ساختار سه‌مرحله‌ای «جدایی، گذار و بازپذیری» پیروی می‌کند و به همین دلیل، بیش از یک روایت خطی، نوعی اجرای آیینی است. شخصیت‌های نمادین همچون «دارایی»، «دوستی»، «خویشاوند»، «دانش» و به‌ویژه «اعمال نیک» هر یک نمایندۀ مفاهیم اخلاقی و اجتماعی هستند و در نهایت تنها «اعمال نیک» قهرمان را تا محضر داوری الهی همراهی می‌کند. مضامینی همچون مرگ، داوری، شفاعت و رستگاری به‌عنوان عناصر محوری در نمایش بررسی شده و کارکرد تربیتی و اخلاقی آن برجسته گردیده است. در بخش تطبیقی، مقاله نشان می‌دهد که این مضامین با آموزه‌های اسلامی نیز هم‌خوانی دارند؛ از جمله باور به فرشتۀ مرگ، حسابرسی اعمال، ارزش باقیات الصالحات و ضرورت توبه. چنین مشابهت‌هایی نشان‌دهندۀ جهان‌شمولی مفاهیم اخلاقی در ادیان ابراهیمی است و امکان اقتباس بومی درام دینی در ایران را فراهم می‌سازد. نتیجه پژوهش آن است که یدرمن الگویی زنده برای خلق نمایشنامه‌های دینی معاصر است که هم وفادار به سنت‌اند و هم پاسخ‌گوی نیازهای معنوی امروز. با استفاده ازالگوی تطبیقی حاضر، می‌توان اقتباس و بازنویسی از این اثر را حتی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، در حوزه ادبیات دینی مورد استفاده قرار داد.

**کلیدواژه‌ها:** درام دینی، مرگ، رستگاری، یدرمن، هوگو فون‌هافمنستال.

## مقدمه

[۱]. گروه هنر، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
sh.rezaei.135@gmail.com
[۲].گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f_joneidy@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/ ۲۲

در طول تاریخ، تئاتر نه‌تنها وسیله‌ای برای سرگرمی، بلکه بستری برای تأملات فلسفی، اخلاقی و دینی بوده است. نمایش‌های دینی، به‌ویژه در قرون وسطی، حامل مفاهیم اعتقادی و آموزه‌های الهیاتی‌ای بودند که درقالب روایت، کنش و تمثیل نمایشی به مخاطب منتقل می‌شدند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این‌گونه درام‌ها، نمایشنامۀ تمثیلی«هرکسی» (Everyman) است؛ اثری از گونۀ درام‌های اخلاقی (Morality Play) که شخصیت اصلی آن، با مواجهه‌ی ناگهانی با مرگ، به تأملی عمیق دربارۀ زندگی، اعمال و امکان رستگاری خویش وامی‌دارد.

هوگو فون هافمنستال، نویسندۀ اتریشی قرن بیستم، در نمایشنامه‌ی یدرمن، بازآفرینی مدرنی از این روایت کهن ارائه می‌دهد؛ متنی که ضمن وفاداری به ریشه‌های الهیاتی، دغدغه‌های هستی‌شناسانه‌ی انسان مدرن را نیز در بر می‌گیرد. یدرمن، به‌عنوان نمونه‌ای از درام دینی آلکلریکال۲۲below، در بافت اجتماعیِ غیروابسته به نهاد رسمی دین خلق شده و به‌جای تکیه بر آموزه‌های نهادی، بر تجربۀ شخصی، کنش اخلاقی و ایمان فردی تأکید می‌ورزد. در این اثر، مفهوم «مرگ» نه صرفاً به‌معنای پایان حیات فیزیکی، بلکه آغاز فرآیندی معنوی و تطهیر وجودی است؛ فرآیندی که شخصیت یدرمن، به‌عنوان نماد «انسان نوعی»، در مواجهه با آن، مسیرِخودآگاهی، توبه و تزکیۀ نف(tazkiyah) را می‌پیماید. مفاهیمی چون «گناه»، «فضیلت»، «قضاوت الهی» و «رستگاری» در قالب شخصیت‌هایی نمادین (allegorical) (۶ ـ ۵: Abrams,, pp.۱۹۹۹) تجسم یافته‌اند؛ شیوه‌ای که از ویژگی‌های بنیادین درام دینی به‌شمار می‌رود و با ساختارهای آیینی، روایت ارسطویی و زبان شاعرانه درهم تنیده شده است. تحلیل یدرمن نه‌تنها به‌دلیل جایگاهش در سنت تئاتر دینی اروپایی اهمیت دارد، بلکه از این منظر نیز قابل تأمل است که چگونه متنی با ریشه‌های مسیحی، ساختار روایی‌ای ارائه می‌دهد که با آموزه‌های معنوی دیگر ادیان ابراهیمی، از جمله اسلام، نیز هم‌خوانی دارد. آیاتی همچون «کلُّ نفسٍ ذائقةُ الموت»(آل‌عمران: ۱۸۵) و«یوم لاینفع مالٌ ولابنون، إلا من أتی اللهَ بقلبٍ سلیم» (شعرا: ۸۸–۸۹) همان درون‌مایه‌ای را ترسیم می‌کنند که در یدرمن به‌شکل تمثیلی بازنمایی شده است. درهمین راستا، نمایش‌نامه‌ی هافمنستال می‌تواند الگوی مناسبی برای بازآفرینی درام‌های دینی در بافت فرهنگی معاصر باشد؛ آثاری که ضمن پیوند با جهان‌بینی الهیاتی، توانایی گفت‌وگو با انسان مدرن را نیز دارا هستند.

بر این اساس، مقالۀ حاضر با رویکرد روایت‌محور، به بررسی مفاهیم مرگ، رستگاری، گناه و شفاعت در نمایشنامۀ یدرمن می‌پردازد و ساختار درام دینی آن را با اتکا بر نظریه‌های روایت، آیین و اخلاق تحلیل می‌کند. این پژوهش همچنین با بهره‌گیری از نظریه‌ی «تجربه‌ی قدسی

مشترک» در مطالعات دین (Smart, ۱۴, p. ۱۹۹۹) تلاش دارد امکان تطبیق و تعامل میان سنت‌های روایی ادیان ابراهیمی را از مسیر تئاتر و درام به تصویر بکشد.

**بحث و یافته های تحقیق**

خلاصه تحلیلی نمایشنامه‌ی «یِدرمن»(Jedermann)

نمایشنامهٔ «یِدرمن»(Everyman) یِدرمن» نوشته‌ی هوگو فون هوفمانستال در سال ۱۹۱۱، بازآفرینی مدرن از نمایش اخلاقی قرون وسطی است که به مفهوم مرگ، حساب‌رسی و معنای حقیقی زندگی می‌پردازد. این اثر با بهره‌گیری از سنت درام مذهبی اروپایی، گفت‌وگویی نمادین میان انسان و نیروهای متافیزیکی برقرار می‌کند تا مخاطب را به تأملی اخلاقی و اگزیستانسیال فراخواند. داستان با شخصیت اصلی، «یِدرمن» (به‌معنای «هر انسان» یا «انسان عام») آغاز می‌شود؛ فردی ثروتمند، مغرور و سرگرم لذت‌های دنیوی. ناگهان «مرگ» به فرمان خدا نزد او می‌آید تا وی را برای حساب‌رسی فراخواند. یدرمن وحشت‌زده تلاش می‌کند یارانش – دوستان، خویشاوندان و دارایی‌هایش – را با خود همراه کند، اما همه او را ترک می‌کنند. تنها «اعمال نیک» است که در واپسین لحظات، با ضعف و ناتوانی، پاسخ مثبت می‌دهد و آمادگی همراهی او را نشان می‌دهد. پیش از آن، شخصیت‌هایی چون «دانش»، «زیبایی»، «قدرت» و «دارایی» به ترتیب از صحنه کنار می‌روند تا معنای گذرای تعلقات انسانی برجسته شود. در ساختار دراماتیک اثر، تقابل میان مادی‌گرایی و ایمان، فراموشی مرگ و خودآگاهی اخلاقی، و در نهایت فناپذیری و رستگاری، محور اصلی معناست. هوفمانستال با زبان شاعرانه و صحنه‌پردازی آیینی، مفاهیم الهیاتی را به چالشی انسانی و فلسفی بدل می‌کند. او با زبانی ساده اما نمادین، انسان مدرن را در برابر پرسش همیشگی مرگ قرار می‌دهد و به بازاندیشی در ارزش‌های اخلاقی فرا می‌خواند. در پایان، یدرمن پس از اعتراف و توبه، در همراهی «اعمال نیک» با مرگ روبه‌رو می‌شود و رستگاری می‌یابد. این پایان، نه‌تنها بیانگر امید الهی و نجات روح است، بلکه بازتابی از نگرش هوفمانستال به بحران معنویت در عصر جدید است؛ عصری که انسان در آن نیازمند بازگشت به معنا و ایمان است.

**ساختار پیرنگ در نمایشنامه یدرمن**

پیرنگ نمایشنامه یدرمن در قالبی کلاسیک و خطی تنظیم شده و از ساختار سه‌گانه‌ی «آغاز، گذار، پایان» پیروی می‌کند. در ابتدای نمایش، شخصیت مرگ از سوی خداوند مأمور می‌شود تا یدرمن را به سفر اخروی دعوت کند. این دعوت ناگهانی، انسان را از وضعیت روزمره جدا می‌کند و وارد مرحله‌ای آیینی می‌سازد. در ادامه، یدرمن با نمادهایی از زندگی دنیوی چون دارایی، خویشاوندان، دوستی و دانش مواجه می‌شود؛ اما همگی او را ترک می‌کنند. در انتها،

تنها اعمال نیک، دانش ایمان و فرشته یار او می‌شوند و سفر معنوی‌اش به رستگاری ختم می‌گردد.

این روند، به‌طور دقیق با ساختار «آیین گذار» در نظریه‌ی ویکتور ترنر۵ همخوانی دارد. ترنر مراحل سه‌گانهٔ آیین گذار را شامل «جدایی» (Separation) گذار (Liminality) و «بازپذیری» (Incorporation) می‌داند (Turner,۱۹۶۹ :۹۴ـ۹۷ pp) در یدرمن نیز، ابتدا یدرمن از جهان زندگی جدا می‌شود، سپس در یک وضعیت برزخی و پرابهام، خود را بازمی‌شناسد و نهایتاً با رستگاری، به نظم جدیدی از هستی بازمی‌گردد. همین ساختار باعث می‌شود تا روایت نه‌تنها جنبه دراماتیک، بلکه تجربه‌ای آیینی و اخلاقی داشته باشد.

در این چارچوب، سفر یدرمن نه‌تنها به‌مثابه روایت یک مرگ، بلکه همچون اجرای یک «مناسک نمایشی» قابل فهم است؛ مناسکی که در آن قهرمان نمایشی از سطحی از آگاهی به سطحی دیگر گذر می‌کند (Schechner, 2003: 71). استفاده از ساختار پیرنگ مبتنی بر آیین، به نمایش امکانی می‌دهد تا از حالت داستانی صرف، به یک تجربه‌ی مشارکتی و دینی ارتقا یابد.همچنین باید توجه داشت که الگوی ساختاری این نمایش، برخلاف نمایشنامه‌های مدرن که مبتنی بر تحول روانی شخصیت‌ها هستند، بر اساس تحول موقعیت‌های اخلاقی و الهیاتی طراحی شده است. از این‌رو، اهمیت نمایش نه در پیچیدگی کنش، بلکه در سادگی مسیر و وضوح پیام نهفته است؛ همان‌گونه که در نمایشنامه‌های اخلاقی قرون وسطی نیز مشاهده می‌شود (Bevington,1975: 112)

**شخصیت‌پردازی تمثیلی**

در نمایشنامه یدرمن، شخصیت‌ها فاقد ویژگی‌های فردی و روانی خاص‌اند و هر یک نماینده‌ی یک مفهوم اخلاقی، اجتماعی یا الهی هستند. این سبک شخصیت‌پردازی، ریشه در سنت نمایشنامه‌های اخلاقی قرون وسطی دارد که به‌جای خلق شخصیت‌های پیچیده، از تمثیل‌های مستقیم برای انتقال مفاهیم معنوی استفاده می‌کردند (Bevington,1975: 114)

شخصیت «یدرمن» خود نماد انسان عام یا هر انسانی است که با مرگ ناگهانی مواجه می‌شود. نام او در انگلیسی (Everyman) و در آلمانی (Jedermann) دقیقاً به همین معناست و نشان از عام‌بودن تجربهٔ زیستهٔ او دارد. این تکنیک شخصیت‌پردازی، نه بر اساس تحول درونی، بلکه بر اساس سفر اخلاقی و الهی او استوار است.

شخصیت‌هایی چون «دارایی»، «خویشاوند»، «دوستی» و «دانش» هر یک نمایندهٔ بخشی از زندگی دنیوی‌اند که در هنگام مرگ، یکی‌یکی انسان را ترک می‌کنند. این شخصیت‌ها، تنها نمادهای کلامی نیستند بلکه با حضور عینی روی صحنه، مفهومی زنده از رها شدن در لحظه‌ی

مرگ را القا می‌کنند. از سوی دیگر، شخصیت‌هایی مانند «اعمال نیک» (Good Deeds) و «فرشته» نمایندهٔ وجوه نجات‌بخش و آسمانی‌اند که انسان را تا محضر داوری الهی همراهی می‌کنند (Davidson,۱۹۸۰: ۲۰۱). مطابق تحلیل شکنر (Schechner,2003:45) این سبک شخصیت‌پردازی را می‌توان در قالب «restored behavior» تحلیل کرد؛ یعنی هر یک از شخصیت‌ها نماینده‌ی کنشی بازتولیدشده در حافظهٔ فرهنگی ـ دینی جامعه است. مخاطب با دیدن شخصیت «اعمال نیک» یا «دارایی»، به جای مشاهده‌ی یک فرد، درگیر رمزگشایی از رفتار و ارزشی می‌شود که آن شخصیت بازنمایی می‌کند.همچنین، این سبک تمثیلی را می‌توان با مفاهیم مورد نظر نورثراپ فرای دربارهٔ «الگوهای کهن (archetypes) و «نمادهای جهان‌شمول» نیز پیوند داد؛ در این نمایش، تقابل میان نور و تاریکی، مرگ و زندگی، رهایی و گناه، در قالب شخصیت‌ها عینیت یافته است (Frye,1975:106-105)

به این ترتیب، در نمایشنامه یدرمن با جهانی مواجهیم که در آن، شخصیت‌ها ابزار انتقال معنا و پیام دینی‌اند و نه وسیله‌ی کنش دراماتیک صرف. این انتخاب آگاهانه‌ی فرمال و تمثیلی، هدف تربیتی و آیینی نمایش را تقویت می‌کند و مخاطب را به مشارکت اخلاقی دعوت می‌کند.

**مضامین مرگ، داوری و رستگاری**

نمایشنامه یدرمن اثر هوگو فون هافمنستال، از اساس حول سه مضمون محوری بنا شده است: مرگ ناگهانی، داوری الهی، و امکان رستگاری از طریق توبه واعمال نیک. این مضامین با سنت دیرینهٔ نمایش‌های اخلاقی قرون وسطی هم‌راستا هستند که هدفشان نه‌تنها سرگرمی، بلکه تعلیم اخلاقی و دینی مخاطب بوده است (Bevington,1975:110-115) . نقطهٔ عطف در روایت، ظهور مرگ به‌عنوان شخصیتی مجزا است. مرگ در یدرمن نه‌صرفاً حادثه‌ای بیولوژیکی، بلکه نمادی ازقضاوت الهی است؛ عنصری آیینی که موجب‌گسست فرد از جهان مادی و دعوت به‌محاکمهٔ روح می‌شود (Turner,1969:98-99) .حضور مرگ، نقطهٔ آغاز سفر دراماتیکی است که در آن قهرمان، باید هرآنچه در دنیا داشته را پشت سر بگذارد.مضمون داوری نیز با صحنه‌هایی نمایان می‌شود که یدرمن در پی یافتن همراهانی برای رفتن نزد خداوند است. دوستان، خویشاوندان و حتی دارایی‌اش، یکی پس از دیگری او را ترک می‌کنند. این کنش‌ها نه‌تنها جنبه‌ی روایی دارند، بلکه مانند آیینی گذار عمل می‌کنند که در آن یدرمن باید از«منِ دنیوی» به«روح قابل داوری» تبدیل شود (Schechner,2003:74). از منظر دینی، این ساختار یادآور اندیشه‌های مسیحی دربارهٔ مرگ به‌مثابه آزمون نهایی است. یدرمن نمایندهٔ انسانی است که بدون آمادگی و بدون اعمال نیک، با مرگ مواجه می‌شود و تنها پس از توبه،

می‌تواند به رستگاری برسد. همان‌طورکه در الهیات قرون وسطی، نجات نه از طریق نَسَب و ثروت، بلکه از راه توبه، اعتراف و اعمال صالح حاصل می‌شود (Davidson,1980:197-198) در این روایت، اعمال نیک (Good Deeds) نه‌تنها تنها همراه یدرمن تا پایان مسیر است، بلکه در لحظه‌ی داوری الهی، نقش مدافع او را نیز ایفا می‌کند. این درون‌مایه، بازتابی از آموزه‌های دینی رایج درباره‌ی وزن اعمال در ترازوی روز جزاست .همچنین باید توجه داشت که مرگ در این نمایش، نه‌تنها پایان زندگی، بلکه آغاز فرآیندی آیینی برای تحول درونی است؛ همان‌گونه که ترنر در نظریه آیین گذار می‌گوید، «مرگ» در آیین، گذار از یک هویت به هویتی دیگر است: از انسان گناهکار به انسان توبه‌کار، از فرد اجتماعی به روح آماده‌ی داوری(Turner, 1969:101-102). با کنار هم گذاشتن این مضامین، می‌توان گفت که یدرمن نه‌تنها اثری نمایشی بلکه نوعی پرفورمنس آیینی مدرن است؛ اجرایی که با به صحنه‌آوردن مفهوم مرگ و قضاوت، مخاطب را نیز به بازنگری در ارزش‌های خود دعوت می‌کند.

**کارکرد آیینی و تجربه نمایشی در یدرمن**

نمایشنامه یدرمن را می‌توان در سطحی عمیق‌تر، نه‌تنها روایتی درباره‌ی مرگ، بلکه بازسازی یک آیین نمایشی دانست؛ آیینی که از ساختارهای کلاسیک مناسک گذار بهره می‌گیرد تا تماشاگر را درگیر یک تجربه‌ی دینی و تحول درونی کند. این ساختار، در چارچوب نظریه‌ی «آیین گذار» ویکتور ترنر به‌خوبی قابل تحلیل است.

ترنر درکتاب فرآیند آیینی(The Ritual Process)، آیین‌گذار راشامل سه مرحله اصلیمی‌داند: جداییSeparation)(گذار(Liminality) وبازپذیری Incorporation) (Turner, 1969:94-97).

در یدرمن، این ساختار به‌روشنی دیده می‌شود: جدایی: با ورود شخصیت «مرگ» به صحنه، یدرمن از زندگی دنیوی جدا می‌شود. دوستان و دارایی‌اش او را ترک می‌کنند.

گذار: یدرمن وارد وضعیت بینابینی (liminal) می‌شود. در این مرحله، او در وضعیتی ناپایدار بین مرگ و داوری قرار دارد؛ جایی که همراهی هیچ‌کس را ندارد، جز «اعمال نیک» که نماد بار معنوی اوست.

بازپذیری: در پایان، پس از توبه و ادای اعتراف، یدرمن در پیشگاه الهی پذیرفته می‌شود و روح او به رستگاری می‌رسد.

این سه مرحله، نمایش را از یک ساختار کلاسیک روایی، به سطحی آیینی ارتقا می‌دهد. ریچارد شکنر در نظریه‌ی «اجرای آیینی» معتقد است که نمایش می‌تواند همانند آیین، وضعیت مخاطب را تغییر دهد؛ اجرای یدرمن نه‌تنها تحولی در شخصیت اصلی، بلکه دعوتی به تحول درونی در مخاطب نیز ایجاد می‌کند(Schechner,2003:54-52).

عنصر مهم دیگر، ویژگی تکرارپذیری در ساختار آیینی این نمایش است. همان‌طور که مناسک دینی در زمان‌های خاصی از سال اجرا می‌شوند، یدرمن نیز به سنت اجرا در جشن سالانه‌ی سالزبورگ پیوند خورده است؛ هر سال در فضای بیرونی کلیسا، با شکوه آیینی خاصی برگزار می‌شود. این پیوند با مکان و زمان مقدس، وجه آیینی اثر را تشدید می‌کند.

ترنر همچنین در بحث «کمودیتاس»(communitas) از تجربهٔ اجتماعی اشتراکی در آیین‌ها سخن می‌گوید؛ در یدرمن نیز تماشاگر با تجربه‌ای جمعی از مرگ، داوری، و توبه مواجه می‌شود. این تجربه، یک مشارکت اجتماعی دینی را می‌سازد که تئاتر را از سرگرمی صرف، به سطحی مقدس ارتقا می‌دهد (Turner,1969:101-100). بنابراین، یدرمن تنها یک روایت اخلاقی نیست؛ بلکه نمایشی با ساختار آیینی، در قالب یک پرفورمنس دینی است. این ساختار، مخاطب را به بازیگرِ معنوی در مناسک رستگاری تبدیل می‌کند.

**کارکرد تربیتی و دینی دراماتورژی یدرمن**

نمایشنامه یدرمن، افزون بر ساختار روایی و آیینی خود، واجد کارکردی صریح در حوزه‌ی تعلیم اخلاق و دعوت به معنویت است. این نمایش با پیروی از سنت نمایش‌نامه‌های دینی قرون وسطی، درامی طراحی می‌کند که نه تنها تماشاگر را سرگرم، بلکه او را به تأمل در باب سرنوشت، مرگ، داوری و رستگاری وادار می‌سازد (Bevington,1975:117-115 (197,). (Davidson,1975:204-202). ساختاردراماتورژیک اثر به‌گونه‌ای است که تجربهٔ دراماتیک، همزمان تجربه‌ای اخلاقی و دینی نیز هست. از نظر نظریه‌پردازانی چون بیلینگتون و ترنر، این‌گونه نمایش‌ها در واقع پرفورمنس‌هایی از فلسفه‌ی اخلاق دینی هستند که مخاطب را از طریق تماشای نمایش، در فرآیندی غیرمستقیم اما عمیق از درونی‌سازی مفاهیم ارزشی قرار می‌دهند (Turner,1969:202-204). یدرمن از آغاز تا پایان با سؤالی هستی‌شناسانه دست وپنجه نرم می‌کند: چه چیزی در هنگام مرگ همراه ما خواهد بود؟ این پرسش، تماشاگر را از همان لحظهٔ ظهور شخصیت «مرگ» درگیر می‌کند و در ساختاری پله‌پله، او را به این نتیجه می‌رساند که تنها اعمال نیک می‌توانند ضامن نجات انسان باشند. این فرآیند دقیقاً همان چیزی‌ست که می‌توان آن را دراماتورژی تربیتی نامید: ساختاری دراماتیک که هدفش برانگیختن بینش اخلاقی‌ست، نه صرفاً بیان داستان. در این راستا، شخصیت «اعمال نیک» واجد کارکردی شبه‌پیامبرانه است؛ او بر خلاف سایر شخصیت‌ها، تا پایان با یدرمن می‌ماند و گواهی بر شایستگی معنوی او می‌دهد. به همین دلیل می‌توان گفت در یدرمن، عمل و کنش اخلاقی، نه‌تنها موضوع روایت، بلکه شخصیت مرکزی نمایش است.

ریچارد شکنر نیز از منظر پرفورمنس، نمایش‌هایی همچون یدرمن را نوعی «اجرای تجسم‌یافتهٔ معنا» می‌داند؛ به‌عبارت دیگر، معنا نه به‌صورت خطابه یا آموزهٔ مستقیم، بلکه از طریق تماشای بدن و کنش در صحنه منتقل می‌شود. در این چارچوب، دراماتورژی یدرمن کارکردی دینی دارد: پیوند زدن ذهن مخاطب با دغدغه‌های نجات و حساب‌رسی، از طریق تجربهٔ بدنی تماشای نمایش(Schechner, 2003:88). از دیگر سو، موقعیت اجرایی نمایش نیز در تجربهٔ دینی مخاطب تأثیر دارد. اجرای سالانه‌ی یدرمن در میدان روبه‌روی کلیسای جامع سالزبورگ، عملاً مخاطب را به مشارکت در آیینی شهری و جمعی فرا می‌خواند؛ همانند یک موعظه‌ی بصری. این ترکیب مکان مقدس، زمان خاص، و موضوع مرگ، تأثیری هم‌ارز با موعظه‌های مذهبی ایجاد می‌کند. در نتیجه، یدرمن نه‌فقط نمایشی دربارهٔ مرگ، بلکه ابزاری تربیتی و الهیاتی برای تفکر دربارهٔ چگونه‌زیستن است؛ تئاتری که نه برای سرگرمی، بلکه برای «یادآوری مرگ(memento mori) ساخته شده است.

**تطبیق مفاهیم نمایشی یدرمن با آموزه‌های اسلامی و آیات قرآن**

نمایشنامه یدرمن، گرچه ریشه در سنت مسیحی دارد و در بستر فرهنگی اروپای کاتولیک شکل گرفته است، اما واجد مؤلفه‌هایی است که با مفاهیم اسلامی، به‌ویژه در حوزهٔ الهیات مرگ، حسابرسی اعمال، شفاعت و رستگاری هم‌پوشانی دارند. در این بخش، کوشیده می‌شود مفاهیم محوری این اثر در پیوند با آیاتی از قرآن و آموزه‌های اسلامی بررسی شود تا امکان گفت‌وگو و اقتباس میان‌فرهنگی بهتر درک گردد.

**الف) مرگ به‌مثابهٔ نقطهٔ گذار: از دنیا به آخرت**

در یدرمن، مرگ شخصیتی عینی و فعال است که همچون فرستاده‌ای الهی، انسان را از زندگی روزمره جدا می‌کند و به سوی داوری فرا می‌خواند. این تصویر از مرگ، به‌خوبی با درک اسلامی از «ملک‌الموت» (فرشته‌ی مرگ) هم‌راستا است:«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»(سجده/ ۱۱). همچنین، در قرآن مرگ نه پایان، بلکه آغاز فرآیند داوری و رجعت به سوی خداست (طباطبایی, ۱۳۸۶،ج۱۷: ۲۲۹). در یدرمن نیز، سفر معنوی با مرگ آغاز شده و به آگاهی دینی و بازپذیری در پیشگاه خدا ختم می‌شود.

**ب) شفاعت و اعمال نیک؛ یاران انسان در روز داوری**

مفهوم «اعمال نیک» که تنها همراه وفادار یدرمن در مسیر مرگ است، در الهیات اسلامی نیز جایگاه محوری دارد. قرآن کریم بارها به وزن‌کشی اعمال در روز قیامت اشاره می‌کند:«فَمَن

یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ ❋وَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ»(زلزال، آیات ۷-۸) همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است:«وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا»(انبیاء، آیه ۴۷)

در نمایشنامه یدرمن، (Good Deeds) اعمال نیک، شخصیتی انسانی و مؤنث است که در هنگام ورود یدرمن به دادگاه الهی، نقش شفیع او را ایفا می‌کند. این شبیه‌سازی دقیقاً با مفهوم شفاعت در اسلام قابل تطبیق است، هرچند در اسلام، شفاعت تنها برای کسانی پذیرفته است که خود نیز با ایمان و عمل صالح همراه باشند (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۸).

**پ) نقد وابستگی به دنیا و ناپایداری امور مادی**

یکی دیگر از مفاهیم برجسته در یدرمن، ترک تدریجی دارایی، خویشاوندان، دوستان و حتی علم دنیوی در لحظهٔ مرگ است. در اسلام نیز، چنین تفکیکی میان «باقیات الصالحات» و «متاع فانی» به‌وضوح دیده می‌شود: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَیْرٌ أَمَلًا»(کهف، آیه ۴۶). نمایش با تأکید بر ترک‌گویی دنیا در آستانهٔ مرگ، مخاطب را به ارزیابی اولویت‌هایش دعوت می‌کند؛ همان پیامی که در اندیشهٔ اسلامی با مفهوم زهد و تذکر به مرگ (ذکر الموت) شناخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

**ت) کارکرد آیینی، مشارکت اخلاقی و دعوت به توبه**

در ساختار آیینی یدرمن، مرگ فرصتی برای توبه و بازسازی معنوی فراهم می‌کند؛ عنصری که در آموزه‌های اسلامی به‌شدت توصیه شده است:«إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ» (بقره، آیه ۲۲۲). همچنین در سورهٔ تحریم (آیه ۸) آمده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» در نمایش، اعتراف یدرمن به گناه، یاری «اعمال نیک»، و پذیرش الهی، مجموعه‌ای آیینی خلق می‌کند که در اسلام نیز در قالب نماز توبه، ذکر و اعتراف درونی قابل درک است.

جمع‌بندی تطبیقی: تطبیق مفاهیم کلیدی نمایشنامه یدرمن با آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که گرچه بستر فرهنگی و دینی دوگانه است، اما مفاهیم جهان‌شمول اخلاق دینی چون مرگ، حساب، توبه، اعمال نیک و ترک دنیا، به‌مثابه عناصر مشترک، قابل اقتباس و بومی‌سازی‌اند.

این تطبیق نه‌تنها امکان بازآفرینی درام دینی در زمینهٔ فرهنگی ایران را فراهم می‌کند، بلکه تئاتر را به‌عنوان ابزاری برای بازتولید تربیت معنوی در جامعهٔ معاصر معرفی می‌کند. استفاده از عناصر بومی و قرآنی در چارچوب الگوی یدرمن می‌تواند به خلق آثاری منجر شود که هم در فرم نمایشی موفق باشند و هم در انتقال مفاهیم قدسی به مخاطب امروز.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل ساختار درام دینی در نمایشنامۀ یدرمن، اثر هوگو فون هافمنستال، و بررسی عناصر روایی، آیینی و مفهومی آن انجام شده است. تحلیل انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که یدرمن نه‌تنها ادامه‌دهندۀ سنت نمایش‌نامه‌های اخلاقی قرون وسطی است، بلکه با بازآفرینی ساختاری و معنایی آن سنت در قالبی آلکلریکال، به الگویی تازه برای نمایش دینی معاصر تبدیل شده است. نمایشنامۀ یدرمن اثر هوگو فون هافمنستال، نمونه‌ای درخشان از بازآفرینی معاصر یک سنت دیرینۀ نمایشی است که با بهره‌گیری از ساختارهای اخلاقی و آیینی نمایش‌های قرون وسطی، مفاهیم متافیزیکی و الهیاتی را به‌شیوه‌ای دراماتیک و زنده به صحنه می‌آورد. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل ساختار دراماتورژیک، پیرنگ، شخصیت‌پردازی تمثیلی، مضامین معنوی، و کارکردهای آیینی این نمایشنامه، نشان داده است که چگونه یدرمن توانسته است توازنی میان فرم نمایشی و محتوای دینی برقرار سازد. این اثر نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی مفاهیم محوری آیین مسیحی چون گناه، توبه، شفاعت و رستگاری است، بلکه از منظر ساختار روایی نیز، الگویی کلاسیک و آیینی از مواجهه‌ی انسان با مرگ و داوری را به نمایش می‌گذارد؛ الگویی که در فرهنگ‌ها و ادیان دیگر نیز، از جمله در اسلام، با آموزه‌هایی هم‌راستا قابل تطبیق است. تحلیل‌های صورت‌گرفته نشان داد که یدرمن صرفاً یک متن ادبی یا نمایشی نیست، بلکه در قالب یک آیین بازنمایی‌شده، مخاطب را به تجربه‌ای معنوی و اخلاقی فرامی‌خواند.

از این‌رو، مطالعه‌ی تطبیقی و روایت‌محور این نمایشنامه، امکان ارائه‌ی الگویی بومی‌شده برای خلق درام‌های دینی معاصر را نیز فراهم می‌آورد؛ الگویی که با بهره‌گیری از سنت‌های دراماتیک جهانی، می‌تواند در بافت فرهنگی و دینی ایران نیز احیا و بازآفرینی شود. در ادامه، بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش، به بررسی دقیق‌ترِ اهداف، سؤالات و فرضیۀ تحقیق و میزان تحقق آن‌ها پرداخته خواهد شد. گونه‌ای از نمایش‌نامه‌های دینی قرون وسطی که در آن مفاهیم اخلاقی، اعتقادی و الهیاتی در قالب شخصیت‌های نمادین تجسم می‌یابند.

Alclerical Drama: نمایش‌هایی با درون‌مایۀ دینی که مستقل از نهاد کلیسا تولید و اجرا می‌شوند و بر تجربۀ فردی و اخلاق شخصی تأکید دارند.

واژه‌ای قرآنی به‌معنای «پاک‌سازی درونی»، که در متون اسلامی در پیوند با آمادگی برای مرگ و لقاءالله به‌کار می‌رود. اصطلاحی در ادبیات و نمایش به‌معنای«تمثیلی»، اشاره به شیوه‌ای از روایت که شخصیت‌ها، مکان‌ها و رخدادها نماینده‌ی مفاهیم انتزاعی چون مرگ،

فضیلت، گناه یا نجات هستند. در نمایش‌های اخلاقی قرون وسطی، این سبک روایت با هدف انتقال آموزه‌های اخلاقی و الهیاتی رایج بوده است.

ویکتور ترنr (Victor Turne)، انسان‌شناس بریتانیایی، نظریه‌پرداز آیین‌های گذار در جوامع سنتی و مدرن است. رفتار بازتولیدشده، اصطلاحی‌ست از ریچارد شکنر که اشاره دارد به کنشی که پیش‌تر شکل گرفته و اکنون در اجرای نمایشی بازآفرینی می‌شود.

اصطلاحی برگرفته از مردم‌شناسی آیینی که به مرحله‌ی میانی در مناسک گذار اشاره دارد؛ مرحله‌ای که فرد دیگر به وضعیت پیشین تعلق ندارد و هنوز وارد وضعیت جدید نشده است. در نظریهٔ ترنر، تجربه‌ای از وحدت اجتماعی و هم‌زیستی بدون سلسله‌مراتب است که در بطن مناسک و آیین‌های جمعی شکل می‌گیرد؛ نوعی تجربهٔ مقدس از اجتماع.

اصطلاح (memento mori) یک عبارت لاتین است که ترجمه‌اش می‌شود: «به یاد داشته باش که خواهی مرد» یا «مرگ را به یاد داشته باش». در سنت مسیحی و فلسفه‌ی اخلاق، اشاره به یادآوری همیشگی مرگ دارد؛ هدف آن، تشویق انسان به زندگی اخلاقی، توبه، و پرهیز از دلبستگی افراطی به دنیا است. این مفهوم در ادبیات و هنر مسیحی (به‌ویژه قرون وسطی) بسیار پرکاربرد بوده و هدفش این بوده که به مخاطب یادآوری کند زندگی زودگذر است و باید برای رستگاری آمادگی داشت. در یدرمن، کل ساختار روایی نمایش می‌تواند به‌عنوان یک (memento mori) در نظر گرفته شود. در سنت مسیحی، مرگ غالباً به عنوان داوری شخصی تلقی می‌شود، اما در اسلام، علاوه بر داوری فردی، بر حسابرسی نهایی در قیامت نیز تأکید شده است.

شفاعت در اسلام، برخلاف تصور برخی مکاتب مسیحی، امری مشروط به رضایت خدا و شایستگی شفاعت‌پذیر است (ر.ک: قرآن، طه، آیه ۱۰۹).

برخلاف سنت کاتولیکی که اعتراف را در مقابل کشیش انجام می‌دهد، در اسلام، توبه امری درونی و مستقیم با خداوند است.

**منابع**


۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). ***مرگ از منظر قرآن***. قم: اسراء.

۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۶). ***تفسیر المیزان***. ج۱۷. قم: دفتر نشر اسلامی.

۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). ***عدل الهی***. تهران: صدرا.

٤. Abrams, Meyer Howard. (1999). ***A glossary of literary terms (7th ed.).*** Boston, MA: Heinle & Heinle Publishers.

٥. Bevington, David. (1975). ***Medieval drama***. Boston, MA: Houghton Mifflin.

٦. Davidson, Clifford. (1980). ***Drama and art: Plays and their meaning from ancient Greece to the present***. New York, NY: AMS Press.

٧. Frye, Northrop. (1957). ***Anatomy of criticism: Four essays***. Princeton, NJ: Princeton University Press.

٨. Schechner, Richard. (2003). ***Performance theory***. London & New York: Routledge.

٩. Smart, Ninian. (1999). **The world's religions: Old traditions and modern transformations**. Cambridge: Cambridge University Press.

١٠. Turner, Victor. (1969). **The ritual process: Structure and anti-structure.** Chicago, IL: Aldine Publishing.

# Narrative Analysis and Religious Concepts in Hugo von Hofmannsthal's Jedermann

Seyed Hossein Rezaye Esfahani , Faezeh Goneydi

This article analyzes Hugo von Hofmannsthal's Jedermann (Everyman), a modern Austrian adaptation of the medieval morality play. The study aims to examine the play's narrative structure, allegorical characterization, and theological motifs, while demonstrating its potential for contemporary cultural adaptation. Using an analytical-descriptive approach and drawing onVictor Turner's theory of ritual process and Richard Schechner's performance theory, the research situates Jedermann within the broader tradition of religious drama .Findings indicate that the play follows the tripartite structur of separation,liminality,and incorporation, transforming the narrative into a ritualized performance rather than a simple linear plot. Characters such as Wealth, Kinship, Fellowship, Knowledge, and especially Good Deeds function as allegorical embodiments of moral and social values. Ultimately, only Good Deeds remains with the protagonist before divine judgment, underscoring the centrality of virtuous action. Themes of death, judgment, intercession, and salvation are highlighted as the moral foundation of the drama, emphasizing its ethical and didactic dimensions .The comparative section demonstrates that these motifs align with Islamic teachings, particularly Qur'anic perspectives on the Angel of Death, accountability of deeds, the enduring value of al-baqiyat al-salihat, and the necessity of repentance. Such parallels reveal the universality of ethical concerns across the Abrahamic religions and provide a framework for localized adaptations in Iranian religious theater. The study concludes that Jedermann functions as a living model of religious dramaturgy, capable of addressing both spiritual traditions and the moral challenges of modern audiences.

Jedermann; Hofmannsthal; Religious Drama; Morality Play; Allegory; Death; Salvation; Ritual Performance